

تحلیل تاریخی و بازخوانی انتقادی تاریخ و روند تحول برنامه های آموزشی رشته علوم تربیتی در مقاطع گوناگون تحصیلی از آغاز تا امروز (۱۳۹۵ شمسی)

سید روح الله شهبابی

در نگاه به ماهیت علوم انسانی به طور عام، سه پارادایم متفاوت، مورد توجه قرار گرفته است؛ در پارادایم تبیینی، انسان و جامعه بخشی از طبیعت دیده شده است که نظامی قانون وار و علی بر مناسبات آنها حاکم است. در واقع در این پارادایم، علوم انسانی بر روند تبیینی خاصی، آنگونه که در علوم طبیعی مورد استفاده قرار می گیرد، استوار است. در پارادایم دوم یا تفسیری، به انسان و جامعه به مثابه متنی مکتوب نگریسته شده است که می بایست با کمک بازسازی خلاق، معنا را از درون آن بیرون آورد. دیدگاه سوم معتقد است قانع بودن به فهم یک عمل انسانی آنگونه که در پارادایم دوم مد نظر است، آدمی را از نقد و تصحیح باز می دارد، لذا در این پارادایم، انسان از یک سو مانند متنی مکتوب دیده شده است که می بایست ماهیتش معناکاو شود و از سوی دیگر، نقد اعمال آدمیان و پدیده های اجتماعی ضروری دیده شده است (حسنی، ۱۳۸۵).

این دشواری در فهم چیستی و ماهیت علوم انسانی، به تعریف چیستی و ماهیت موضوع های علوم انسانی نیز تعمیم یافته است و به همین دلیل در تعریف علوم تربیتی به عنوان یکی از موضوع های علوم انسانی، اتفاق نظر وجود ندارد. برخی مبتنی بر پارادایم اول، آن را مشاهده، واری، مقایسه و آزمایش هایی دانسته اند که درباره وقایع تربیتی به عمل آمده و ارائه می شوند تا قوانینی را بدست دهند که در همه حال و بر اثر اثبات، صحت آنها امکان پذیر باشد، برخی (تا حدودی مبتنی بر پارادایم دوم) آن را پداگوژی نامیده و در تعریف، آن را بحث و مجادله درباره اصول و روش های آموزش و پرورش دانسته اند (نقل از کاردان، ۱۳۵۵؛ ص ۷۶) و برخی دیگر آن را مجموعه معارفی دانسته اند که شرایط وجود، کارکرد و تحول وضعیت و وقایع تربیتی را مطالعه می کند (میلا ره، ۱۳۹۴؛ ص ۲۲).

فارغ از اینکه با کدام پارادایم و با چه تعریف ماهوی به علوم تربیتی بنگریم، در یک نگاه مبتنی بر موضوع، میلا ره (۱۳۹۴، صص ۳۱-۷۲) رشته علوم تربیتی را به سه دسته گرایش تقسیم کرده است؛ الف) علمی که شرایط عمومی و بومی تعلیم و تربیت را مطالعه می کنند مانند تاریخ آموزش و پرورش، جامعه شناسی آموزش و پرورش، اقتصاد آموزش و پرورش، مدیریت آموزشی و آموزش و پرورش تطبیقی. ب) علمی که اوضاع تربیتی را چنانکه هستند مطالعه می کنند مانند روش تدریس، تکنولوژی آموزشی و علوم مربوط به ارزشیابی و ج) علوم مربوط به تفکر درباره تربیت و آینده آن مانند فلسفه آموزش و پرورش. این گرایش ها اگر چه

ویژگی های مشترکی مانند پژوهش مداری (تاکید بر مطالعه تربیت به صورت منظم و روش مند)، تخصص گرایی (برخورد تخصصی با جنبه های معین تربیت با استفاده از دستاوردهای رشته های علمی مرتبط)، پرهیز از یکسویه نگری (تاکید بر مطالعه تربیت به عنوان پدیده ای چندوجهی در مجموعه ای از رشته های علمی)، نظریه پردازی (بررسی فرایند تربیت به گونه ای نظری و در سطحی نسبتاً انتزاعی و عام) و استقلال (تناسب مفروضات، اهداف، و روش های پژوهشی با خصوصیات تربیت و پذیرش هویتی مستقل برای مطالعه تربیت است) هستند (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۰؛ ص ۶۵) اما در مورد اینکه این گرایش های مختلف، یک مجموعه دانش هستند که شاخص های دانش، روش شناسی و هدف واحد دارند یا هر یک دارای هویتی مستقل و متمایز هستند، دو دیدگاه کلی وجود دارد؛ برخی بر هویت جمعی علوم تربیتی تاکید و آن را تحت عنوان «مجموعه معارف» تعریف می کنند و منظور از چند رشته بودن را همکاری متخصصان رشته های مختلف در تحلیل پدیده های تربیتی دانسته اند ولی برخی دیگر آن را مجموعه ای از رشته های علمی به هم پیوسته در حوزه علوم انسانی و اجتماعی با هویتی مستقل دیده اند که در راستای شناخت و هدایت فرایند تربیت، مطالعه منظم، تخصصی و نظری همه جانبه تربیت را بر عهده دارند (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۰؛ ص ۶۰؛ میلا ره، ۱۳۹۴، ص ۷۴).

سؤال اساسی که در اینجا مطرح می شود، موضع علوم تربیتی در کشور ما از حیث موضوعات کلی یاد شده در بالا و گذشته، حال و آینده آن است. به نظر می رسد در کشور ما، عملکرد «تربیت» و یا آموزش و پرورش، فرایند تغییر مطلوب رفتار آدمی دیده شده است و بر این اساس «دانش آموزش و پرورش» و یا «علوم تربیتی» مجموعه معارفی خواهد بود که محصول پژوهش و

اندیشیدن راجع به امور مربوط به این عملکرد یا فرایند است (گروه علوم تربیتی سمت، نقل از جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴: ص ۱).

دوره نخست آموزش علوم تربیتی در کشور را می‌توان یک دوره کوتاه‌مدت از تاسیس «دارالمعلمین مرکزی» در سال ۱۲۹۸ هجری شمسی تا سال ۱۳۱۳ و تاسیس دانشگاه تهران دانست. اگر چه پیش از آن دارالفنون، تاسیس شده بود ولی در آن پیاده‌نظام، توپخانه، طب و جراحی، مهندسی، فیزیک، شیمی، داروسازی، معدن‌شناسی و سواره‌نظام آموزش داده می‌شد ولی با تاسیس دارالمعلمین مرکزی، تربیت و تامین معلمین مدارس ابتدایی و متوسطه که تازه تاسیس شده بودند مد نظر قرار گرفت و در آن اصول آموزش و پرورش و روان‌شناسی به عنوان نخستین گام‌های آموزش علوم تربیتی در کشور آغاز شد. در سال ۱۳۰۸، دارالمعلمین مرکزی به «دارالمعلمین عالی» تبدیل شد (محمودیان، ۱۳۹۰).

تاسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ را می‌توان شروع دوره دوم آموزش علوم تربیتی در کشور دانست که تا پیروزی انقلاب اسلامی تداوم داشته است. دانشکده ادبیات یکی از ۶ دانشکده مصوب این دانشگاه در آغاز تاسیس بوده است که دو رشته ادبیات فارسی و «فلسفه و علوم تربیتی» از همان آغاز در آن آموزش داده می‌شد و دارای عضو هیئت‌تعلیماتی در رشته علوم تربیتی (اسدالله بیژن و علی‌اکبر سیاسی) بوده است. این روند تا سال ۱۳۴۴ و استقلال دانشکده علوم تربیتی ادامه یافت (وب‌سایت دانشگاه تهران و دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران، ۱۳۹۵). این استقلال همزمان با استقلال آموزش علوم تربیتی از آموزش فلسفه بود. بر این اساس، کشور ما پیش از کشورهای پیشرفته‌ای مانند فرانسه به علوم تربیتی جنبه دانشگاهی داده است (علوم تربیتی از سال ۱۹۶۷ مطابق با ۱۳۴۶ شمسی وارد دانشگاه‌های فرانسه شده است، میالاره، ۱۳۹۴، ص ۴). تاسیس دانشسراهای مقدماتی و مراکز تربیت معلم، و آموزش رشته‌های علوم تربیتی در سایر دانشگاه‌های تازه تاسیس کشور مانند دانشگاه شیراز از مهمترین تحولات این دوره بوده است.

دوره سوم از پیروزی انقلاب اسلامی آغاز و تاکنون ادامه داشته است. در این دوره با پیروزی انقلاب اسلامی در مسیر آموزش و پژوهش علوم انسانی در کشور تحولات گسترده‌ای از حیث روشی، موضوعی و معرفتی اتفاق افتاده است که شاید مهمترین آن توجه به تعلیم و تربیت اسلامی و تغییر هدف غائی آموزش و پرورش بوده است. در این دوره با بازنگری و بازسازی برنامه‌های درسی دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد علوم تربیتی، دگرگونی‌های وسیعی صورت گرفته است با این حال آنچه می‌بایست مورد بررسی قرار گیرد و آن را می‌توان هدف کلی پژوهش حاضر قلمداد نمود، برنامه آموزشی این رشته و سیر تحول آن، روند پژوهشی، مبانی فکری و معرفتی، مناسبات با تحولات کشور و رهیافت‌های علمی مطالعه این رشته در طی ۳ دوره تاریخی یاد شده است.

جمع‌بندی و ویژگی‌های مطالعه حاضر

آموزش علوم تربیتی، یک تاریخ حدود ۱۰۰ ساله در کشور ما دارد. در طی این یکصد سال، کشور ما تحولات اجتماعی، تاریخی و فکری گسترده‌ای را پشت سر گذاشته است؛ انقلاب مشروطه و آغاز آگاهی روشنفکران ایرانی از افکار متفکرانی مانند جان لاک، استوارت میل و روسو، تعمیم تحصیل به عنوان یک حق از خانواده‌های اشرافی به عموم جامعه، برپایی نهادهای رسمی آموزشی مانند وزارت معارف و فرهنگ، تاسیس دانشکده‌های علوم تربیتی از جمله این تحولات مهم بوده است. آنچه این پژوهش مد نظر دارد مرور جامع روند فعالیت‌های تربیتی و آموزشی در کشور است.